

استقلال دانشگاه در آینده

نویسنده: غلامرضا رهمانی میانرهی

زهرا نغمه آباری لواسانی

مترجم: علی حسن نغمه آبار

مقدمه :

ما در دنیای بسر می‌بریم که همواره در حال تحول است. تاریخ گذشته و بویژه تغییرات بی شماری که در قرن بیستم در زندگی ما رخ داده است، همگی شاهد این مدعا هستند. در طول این قرن، دانشگاه‌ها به سازمانهای اجتماعی مهمی تبدیل گردیده‌اند که در توسعه ملی کشورها نقش عمده‌ای ایفا می‌نمایند. به عبارت دیگر، آنها هم در ایجاد تحولات و هم در پاسخ به نیازهای برخاسته از تحولاتی که در دیگر بخشهای جامعه رخ می‌دهند، نقش اساسی بازی می‌کنند. تحولات گوناگون دانشگاه‌ها را با چالشهای مختلفی در تمامی زمینه‌های حیات اجتماعی مواجه می‌سازند. با وجود این، برای اینکه دانشگاه‌ها بتوانند در این دنیای در حال تحول، نقش خود را به درستی ایفا کنند و پاسخگوی این نیازها و چالشهای گوناگون باشند، باید از قدرت و اختیارات لازم برخوردار شوند. از سوی دیگر، آنها باید در اداره خود استقلال داشته باشند تا بتوانند با رقبای خود در جهان آموزش، که شمار آنها هر روز بیشتر می‌شود، به رقابت بپردازند.

از نخستین روزهای تشکیل دانشگاه‌ها در قرون وسطا استقلال یا خودگردانی همواره یکی از اصول اساسی نهادهای آموزش عالی را تشکیل می‌داده است.

۵

از این رو، مسأله استقلال از دیرباز از جمله دغدغه‌های استادان و مراجع دانشگاهی بوده است. محور اصلی این خودگردانی را استقلال نهادهای آموزش عالی در زمینه‌هایی همچون هدفها و اولویتها و نیز جذب نیروهای مورد نیاز و نظایر آن تشکیل می‌دهند.

رابطه میان دولت و دانشگاه‌ها مسأله مهم دیگری است که به روشن شدن چگونگی استقلال دانشگاه‌ها کمک می‌کند. دانشگاه‌ها نمی‌توانند به طور کلی از دولت مستقل باشند، زیرا آنها از نظر مالی و منابع عمدتاً به دولت متکی هستند، و بدیهی است کسی حاضر نیست به دیگران پولی بدهد، بدون اینکه از آنان بپرسد که با این پول چه می‌خواهند بکنند. این بدان معنی است که دولت‌ها - به عنوان کارگزاران ملت - با تأمین بودجه دانشگاه‌ها از محل بیت‌المال از آنها انتظار دارند به فعالیتهایی مبادرت نمایند که پاسخگوی نیازهای جامعه و مورد علاقه آنها باشند. با وجود این، یافتن توازن صحیح در روابط میان دانشگاه‌ها و دولت‌ها چالش عمده‌ای است که این دو در آینده با آن مواجه خواهند بود.

استقلال

دانشگاه‌ها در طول دهه‌های گذشته، ناگزیر بوده‌اند که همواره موازنه ظریفی را میان حق استقلال خود و اختیارات جوامعی که در آنها فعالیت می‌نمودند، حفظ کنند. آنها اگر چه همیشه هم موفق نبوده‌اند، ولی آرمان استقلال خواهی‌شان هرگز رنگ نباخته است.

دانشگاه‌ها در فرآیند شکل‌گیری و تکامل خود، ابعاد و ویژگیهای مختلفی را در کشورهای مختلف جهان اختصاص داده‌اند، و سطح استقلال دانشگاه‌ها در نظامهای آموزش عالی نیز متفاوت بوده است. همچنانکه نالس در سال ۱۹۷۷ خاطر نشان ساخته است، در اکثر کشورهای قاره اروپا، به طور معمول، یکی از ویژگیها و شاخصهای بالاترین سمت موجود در دانشگاه‌ها - یعنی سمت استادی ارشد - استقلال آن بوده است که نه تنها به طور سنتی، بلکه در نظام اداری کشور نیز به

رשמیت شناخته شده است.

از سوی دیگر، در انگلستان و ایالات متحده، استقلال، به طور سنتی، بیش از آنکه به شخص استاد اعطا شود، به نهاد آموزشی داده شده است.

در اکثر کشورهای آسیایی، از آنجا که دانشگاه‌ها در شکل‌های نوین خود، غالباً از کشورهای غربی اقتباس گردیده‌اند، عموماً کمابیش، همان الگوهای استقلال دانشگاه‌ها در این کشورها را دنبال می‌کنند. البته، طبیعی است که آنها از شرایط داخلی نیز تأثیر پذیرفته باشند. با وجود این، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و عواملی نظیر آن بر دانشگاه‌ها تأثیر گذارده‌اند. در همین مورد، الباج در سال ۱۹۸۹ اظهار داشت: «اگر چه مشخص است که دانشگاه‌های آسیایی از نمونه‌های غربی الگو برداری کرده‌اند، اما این موضوع هم مشخص است که هر کشور آسیایی تلاش کرده است تا این الگوها را با نیازها و شرایط داخلی کشور وفق دهد.»

در خصوص معنی لغوی واژه «استقلال» باید گفت که اکثر فرهنگ‌های لغت آن را «حق خودگردانی» توصیف می‌کنند. به عنوان مثال، فرهنگ انگلیسی آکسفورد (چاپ سال ۱۹۹۵) دو معنی جایگزین برای واژه استقلال به شرح ذیل ارائه می‌دهد: (۱) حق خودگردانی یا جامعه خودگردان، (۲) آزادی فردی.

در کشورها و در زمانهای مختلف، میزان تأکید بر یکی از این دو معنی متفاوت و، از برخی جهات، متضاد بوده است. به عنوان مثال، در آلمان معمولاً بر آزادی فردی تأکید می‌شده است.

آزادی فردی در محیط علمی به مفهوم آزادی استاد در آموزش و همچنین شیوه آموزش آنچه وی مناسب می‌داند، بدون دخالت نهادی که وی عضو آن می‌باشد - است. آزادی دانشجو نیز در مفهوم انتخاب محل تحصیل و استاد مورد علاقه خویش است. این مفهوم به مفهوم آزادی علمی نزدیکتر است. در کشورهای انگلیسی‌زبان، بیشتر به مفهوم استقلال نهاد آموزشی توجه می‌گردد. در این کشورها دانشگاهی مستقل محسوب می‌شود که بتواند از طریق تشکیلات خود، تصمیمات مختلف مربوط به نوع موضوعاتی که باید آموزش داده شوند، و کسانی که باید کار

آموزشی انجام دهند، و همچنین شرایط مربوط به پذیرش دانشجویان را اتخاذ نماید.

وارنوک در سال ۱۹۹۲، اظهار می‌دارد که مفهوم استقلال عمدتاً به نهادهای آموزشی اطلاق می‌گردد و بیانگر خودگردان بودن آنها است. بدیهی است که سازمان خودگردان می‌تواند خود را به صورت شایسته یا نامطلوب، آزادانه یا مستبدانه اداره نماید. اما اصولی که دانشگاه بر می‌گزیند و تصمیماتی که اتخاذ می‌کند، از سوی هیچ کس و یا هیچ قدرتی از خارج از محیط دانشگاه به آن دیکته نمی‌شود و این خود نقشی محوری در مفهوم استقلال را ایفا می‌نماید.

برداهل، در سال ۱۹۹۰، میان استقلال شکلی و محتوایی تمییز قایل شده است. استقلال محتوایی عبارت از توانایی یک نهاد آموزش عالی در تعیین هدفها و برنامه‌های خود است، و استقلال شکلی به توانایی هر نهاد آموزش عالی در تعیین راه‌ها و روشهای پیگیری هدفها و برنامه‌های خود اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر، استقلال محتوایی به مسایل مربوط به راهبردها و سیاستها می‌پردازد، در حالی که استقلال شکلی به روشهای اجرای سیاستها توجه دارد. استقلال محتوایی، تصمیمات مربوط به انتخاب استادان، گزینش و اعطای گواهی فارغ‌التحصیلی به دانشجویان، برنامه‌های پژوهشی و غیره را شامل می‌گردد، ولی استقلال شکلی به بررسیهای روشهای صرف بودجه علمی یا روشهای مجاز برای صرف بودجه عمومی دانشگاه‌ها می‌پردازد. میزان استقلال محتوایی دانشگاه‌ها به میزان دخالت دولت در تعیین سیاستهای دانشگاه و انتخاب هدفها و روشهای آموزشی و علمی بستگی دارد.

نیو وان وات، در سال ۱۹۹۱، اظهار داشتند که باید برای مفهوم استقلال تمایز قایل شد و در این مورد تمایز کمابیش مشابهی را ذکر کنند. آن دو میان کنترل فرآیند و کنترل فرآورده تمایز قایل می‌شوند. کنترل فرآیند به تنظیم یا شکل‌گیری فرآیند، یعنی توازن میان مواد و موضوعات درسی، کلیات مربوط به رشته‌های تحصیلی و نحوه توزیع رشته‌ها، مدت تحصیل یا - به طور خلاصه شرایط - منابع و امکاناتی

که فرآورده محصول آنها است، می پردازد.

آن دو بعداً، در سال ۱۹۹۴، استدلال کردند که هنگامی که مقررات دولتی، بیش از کنترل فرآیند، به کنترل فرآورده می پردازند، استقلال (شکلی) نهادهای آموزش عالی روبه افزایش می گذارد. با این حال، این افزایش استقلال شکلی، هم به حداقل مشخصی از عملکرد روند کنترل فرآورده بستگی دارد. هنگامی که دولت تا حد زیادی در تصمیمات مربوط به نوع تولیدات فرآورده‌های نهادهای آموزش عالی دخالت می کند، اگر چه ممکن است استقلال شکلی این نهادها زیاد باشد، اما استقلال محتوایی آنها نسبتاً محدود است.

اشبی (Ashby)، در سال ۱۹۶۶، به یک مطلب کلی تر اشاره می کند و اظهار می دارد که حراست واقعی از استقلال، زمانی میسر است که مبانی آن دقیقاً تعریف گردد و جامعه، سیاستمداران و مستخدمان دولت بخوبی درکش کنند. وی موارد زیر را به عنوان مبانی استقلال بر می شمرد:

- آزادی انتخاب کارکنان آموزشی، دانشجویان و شرایط کار و تحصیل آنان در دانشگاه؛

- آزادی تعیین محتوای موضوعات درسی و معیارهای اعطای مدارک تحصیلی؛

- آزادی تخصیص بودجه (در چارچوب مبالغ موجود) برای هزینه در بخشهای مختلف.

فارانث (Farrant)، در سال ۱۹۸۷، استدلال نمود که در شرایط حقیقی، استقلال به منزله دارا بودن حقی است که دانشگاه‌ها را قادر می سازد تا کارکنان آموزشی خود را بدون دخالت دیگران انتخاب نمایند؛ شرایط گزینش دانشجو را خود تعیین کنند؛ موارد درسی و روش تدریس را خود برگزینند؛ معیارها و شاخصهای خود را مستقلاً مشخص سازند، و در تعیین اولویتها و الگوهای توسعه در آینده آزادی عمل داشته باشند. این مفهوم از استقلال عمدتاً در دانشگاه‌های انگلیس قابل اجرا است و در بسیاری از کشورهای آسیایی، به خاطر ویژگیهای

خاص آنها، چنین مفهوم گسترده‌ای از استقلال در عمل تحقق پذیر نیست. یک تمایز اساسی دیگر نیز وجود دارد که باید بدان توجه نمود، و آن تمایز میان خودگرانی و استقلال - یعنی استقلال مالی - است. آموزش عالی به طور طبیعی، پر هزینه‌تر از آن است که بتواند کاملاً مستقل باشد و صرفاً به کمکها و شهریه‌ها تکیه کند. امروز این مسأله کاملاً جا افتاده است که آموزش عالی متکی به بودجه خارج از دانشگاه است. از این رو، استقلال دانشگاه‌ها به طور فزاینده‌ای آسیب‌پذیر می‌نماید. حتی در کشورهایی که دانشگاه‌ها از دیرباز از بودجه عمومی کشور استفاده کرده‌اند و استقلال، علی‌الرسم، به استادان داده شده است نه به خود دانشگاه، تحولات آموزش عالی بتدریج بر شکل بین نوع استقلال تأثیر منفی می‌گذارند.

برخی از صاحب‌نظران در امور استقلال دانشگاه‌ها به مشروط بودن ماهیت استقلال اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، وارنوک (Warnok)، در سال ۱۹۹۲ اظهار داشت که استقلال را نباید یک شبکه بدون منفذ پنداشت و باید از مطلق نگری در این خصوص پرهیز کرد. بر این اساس، نهادهای آموزش عالی هیچ‌گاه نمی‌توانند صد در صد از نظارت و کنترل دولت خارج شوند یا از نفوذ نیازهای بازار کاملاً مصون بمانند. واسر، در سال ۱۹۹۵، در این باره گفت: «حتی اگر دانشگاه‌ها بتوانند استقلال خود را در مقابل منابع خارج از دانشگاه - همچون دولت و نهادهای بوروکراسی آن - حفظ نمایند، به طور قطع نمی‌توانند از فشارهای بازار و مسؤلیت پذیری فرار کنند.»

با وجود این از مفهوم واژه استقلال چنین استنباط می‌گردد که نوع و میزان استقلال نهادهای آموزش عالی تا حد زیادی می‌تواند به سیاستهای دولت بستگی داشته باشد. این بدان معنی است که رابطه میان دولت و دانشگاه‌ها در تعیین استقلال این نهادهای آموزشی نقش کلیدی ایفا می‌کنند. این مسأله در بخشهای بعدی مقاله حاضر مورد بحث قرار خواهد گرفت.

استقلال و آزادی علمی

آزادی علمی به عنوان «آزادی مراکز علمی در انجام وظایف خود» به طور مستقل تعریف گردیده است. اشبی، در سال ۱۹۶۶، اظهار داشت که آزادی علمی امتیاز آشکار و شناخته شده جهانی استادان دانشگاه‌هاست و باید از آن در مقابل هرگونه چالش‌های احتمالی پاسداری و صیانت کرد. بیانیه لیما که در سال ۱۹۸۸ انتشار یافت، آزادی علمی را آزادی اعضای جامعه علمی در توسعه و انتقال دانش به صورت انفرادی یا جمعی از طریق تحقیق، مطالعه، بحث، سند، تکثیر، آموزش، خلق و نگارش توصیف می‌نماید.

این بیانیه می‌افزاید که جامعه علمی، تمامی کسانی را که به امر آموزش، مطالعه، تحقیق و کار در یک نهاد آموزش عالی اشتغال دارند، در بر می‌گیرد. برگ (Berg) در سال ۱۹۹۳، با اشاره به بیانیه لیما اظهار می‌دارد که به مفاهیم استقلال دانشگاه و آزادی علمی غالباً به عنوان دو روی یک سکه نگریسته می‌شود. البته، وجود دانشگاه‌های کاملاً مستقل بدون آزادی علمی نیز قابل تصور می‌باشد.

در سال ۱۹۹۴، آزادی علمی، آزادی دانشگاه‌ها کسب و انتشار علوم و تعیین هدف‌های این علوم تعریف می‌شد. در همین مورد، کلارک و نیو (Clark & Neave) در سال ۱۹۹۲ اظهار می‌دارند که آزادی علمی را باید عنصری محوری در بینش و نگرش اعضای دانشگاه‌ها در مورد خود دانست که هر نوع تهدید علیه آن، در واقع، نه تنها شرایط کاری بلکه هویت آنها را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد. از این رو، بروز واکنش احساسی و عاطفی در برابر چنین تهدیدی قابل پیشبینی است. این تجارب ایجاب می‌کند که معنی آزادی علمی، نحوه دفاع از آن و میزان مطلوبیت و منطقی بودن این دفاع، همه روزه مورد بررسی و بازنگری قرار گیرد. آزادی علمی مطلق هرگز قابل تحقق نیست. این آزادی حتی در جوامع آزاد نیز محدودیتهایی دارد که وجودشان ضروری است.

همچنین، کمیته رؤسای دانشگاه‌های انگلستان در سال ۱۹۸۷ مقرر داشت که آزادی علمی به معنای دفاع از شغل، به صورت مادام‌العمر، نیست بلکه آزادی‌ای

است که در چارچوب قانون به کارکنان دانشگاه‌ها اجازه می‌دهد تا نظرهای ارائه شده را مورد بررسی و آزمون قرار دهند و خود نیز دیدگاه‌های جدید، بحث‌انگیز یا غیر معمولی را بدون اینکه افراد را در معرض خطر از دست دادن شغل شان قرار دهند، طرح و ارائه نمایند. بزاین اساس، آزادی علمی برای تمامی فعالیتهایی که دانشگاهیان به آن اشتغال دارند - نظیر آموزش، تعلیم و تعلم، تحقیق، نشر و انتقال، مدیریت و فراگیری - مورد نیاز است. با وجود این، اغلب محققان در این نکته اتفاق نظر دارند که نهادهای آموزش عالی باید در اداره امور داخلی و سازوکارهای آن کنترل (استقلال) اساسی داشته باشند و هیچ‌گونه اعمال نفوذی از محیط خارج از دانشگاه در مورد اعطای مدارک علمی، تعیین موضوعات درسی و مباحثات گروه‌ها، دانشکده‌ها و غیره صورت نگیرد. مفهوم استقلال کامل و آزادی علمی در کلاس درس یک مفهوم پذیرفته شده جهانی است. به طور کلی، استادان در تعیین کتب درسی، موضوعات لازم برای مطالعه و ارزیابی دانشجویان خود از آزادی و استقلال علمی برخوردارند.

برداهان (Berdahl) در سال ۱۹۹۰، استدلال که امروزه استادان دانشگاه‌ها متخصصان امر آموزش و تحقیق دانشگاه‌ها به شمار می‌روند، و لذا شایسته‌ترین افراد برای تصمیم‌گیری در خصوص موضوعات، مواد درسی و شیوه آموزش هستند. آنان، همچنین، در خصوص تصمیم‌گیری در مورد مشکلات مربوط به تحقیق و مسایلی که نیاز به بررسی بیشتر دارند، پر دیگران تقدم دارند.

آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌ها اگرچه غالباً به گونه‌ای مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند که گویی مترادف یا تفکیک‌ناپذیرند، اما - در واقع - موضوع واحدی نیستند. لازم است که این دو مفهوم از یکدیگر تمیز داده شود و به رابطه حقیقی میان آنها توجه گردد. فرق اساسی میان این دو مفهوم آن است که آزادی علمی متعلق به دانشگاهیان، یعنی افراد است؛ در حالی که استقلال به نهادهای آموزشی - که کارفرمایان آنان محسوب می‌شوند - مربوط می‌گردد.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که این دو مسأله را نمی‌توان کاملاً از یکدیگر

تفکیک کرد؛ آنها به یکدیگر مرتبط‌اند. با وجود این، استقلال نهادهای آموزشی می‌تواند برآزادی علمی تأثیر بگذارد. محدودیت‌هایی که برای استقلال نهادهای آموزشی به وجود می‌آید، بر آزادی علمی افراد اثر خواهد گذاشت. به عنوان مثال، فرض کنید یک استاد دانشگاه بخواهد تحقیقی انجام دهد که نیاز به منابع خاصی دارد که نهاد آموزشی مربوط قادر به تأمین آن نیست. حال، این فرد تاچه حد در انجام تحقیق خود آزاد است؟

به نظر می‌رسد که گروه نخست در این خصوص مطلق‌گرایی می‌کند. آنها همیشه از آزادی علمی به عنوان آزادی بدون محدودیت افراد دانشگاهی به انجام هر آنچه مصلحت می‌دانند، یاد می‌کنند. اما گروه دوم معتقد است که باید در مورد این مسأله محدودیت‌هایی قایل شد و برای آن چارچوبی قانونی تعریف نمود. با وجود این، یک مسأله اساسی در اینجا مطرح می‌شود - معنی حقیقی آزادی چیست؟ آیا آزادی به این معنی است که کارکنان دانشگاه‌ها آزادند تا هر آنچه را مایلند انجام دهند، یا باید ملاک‌هایی برای تعریف این آزادی وجود داشته باشد تا حقوق فردی و اجتماعی دیگران تضمین گردد و از تعرض مصون بماند. علاوه بر آن، در هر کشور، مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌های مذهبی، فرهنگی یا ملی وجود دارد که باید مورد احترام قرار گیرد. و نباید آنها را به نام آزادی نامحدود به مخاطره انداخت. بنابراین، این مسأله بحث‌انگیز باید در تمامی جوامع با رعایت همه ویژگیها و همچنین شرایط داخلی خاص آن کشور مورد بررسی دقیق قرار گیرد. ما، در مقاله حاضر، میان این دو مفهوم تمایز قایل می‌شویم. منظور ما از استقلال نهادهای آموزشی، استقلال دانشگاه‌ها از نظر خودگردانی است.

استقلال و مسؤولیت پذیری

نکته مهم دیگری که در مورد استقلال قابل تأمل است، رابطه آن با مسؤولیت پذیری است. برداهل، در سال ۱۹۹۰، اظهار داشت که در نگاه اول به نظر نمی‌رسد که واژه‌های «استقلال» و «مسؤولیت پذیری» مشکلات معنایی ایجاد کنند.

استقلال، در معنای کامل خود، به مفهوم قدرت حکومت کردن بدون کنترل خارجی است. در حالی که مسئولیت پذیری به معنای لزوم انجام اقدامات مسؤولانه در قبال کسانی است که ذیحق هستند. فرض بر آن است که لزوماً تناقضی میان حفظ استقلال، زیاد و احساس مسؤولیت پذیری قوی وجود ندارد. اما، در عمل، دیده می‌شود که هرگاه حس مسؤولیت پذیری افزایش می‌یابد، استقلال کاهش پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد که مطلوب حفظ توازن میان این دو است. اعطای استقلال بیش از حد به دانشگاه‌ها ممکن است سبب شود آنها خود را پاسخگوی جامعه ندانند، و مسؤولیت پذیری بیش از اندازه نیز ممکن است دانشگاه‌ها را از وصول به هدفهای خود دور سازد.

تایت (Tight) در سال ۱۹۸۸، تأکید نمود که استقلال نهادهای آموزش عالی، به طور قطع، هدفهای محدود به چارچوب جامعه گسترده‌تری است که این نهادها در آن واقع شده‌اند. از سوی دیگر، استقلال با مسؤولیت پذیری در قبال دولت و کل جامعه رابطه تنگاتنگی دارد و عملاً این دولت‌ها هستند - نه دانشگاه‌ها - که ماهیت و حدود این استقلال را مشخص می‌نمایند.

دولتها با استفاده از ساز و کارهای مختلف بودجه دانشگاه‌ها را تأمین می‌کنند. آنها و نیز افکار عمومی به طور فزاینده‌ای از دانشگاه‌ها مسؤولیت می‌خواهند. همان طور که از مسؤولیت به عنوان شریکی جدانشدنی آزادی یاد می‌شود، مسؤولیت پذیری نیز با استقلال دانشگاه‌ها ارتباطی نزدیک دارد. هنگامی که از دانشگاه مستقل سخن می‌گوییم، این به معنای وجود نهادی کاملاً مستقل از کنترل دولت یا بودجه علمی نیست، بلکه منظور دانشگاهی است که با وجود وابستگی شدیدش به بودجه عمومی، در اداره خود، تعیین استانداردها و اولویتهایش در زمینه آموزش، موضوعات درسی و پژوهش، جذب بودجه از دیگر منابع، و تعیین سازمان خود کاملاً مستقل است. همچنانکه که آندرسن (Anderson)، در سال ۱۹۹۵، پیش بینی کرده‌است، در آینده نه چندان دور، دانشگاه‌ها از دولتها کاملاً مستقل نخواهند شد، ولی - به رغم آن - در بسیاری از کشورها (البته نه همه آنها)

شاهد افزایش تدریجی استقلال دانشگاه‌ها خواهیم بود. بنابراین، مسأله این نیست که آیا دولت‌ها باید بر دانشگاه‌ها کنترل داشته باشند یا خیر، بلکه میزان کنترل آنها و نحوه اعمال این کنترل حایز اهمیت است.

تأمین بودجه آموزش عالی

میزان استقلال نهادهای آموزش عالی در زمینه بودجه تا حد بسیار زیادی به منابع این بودجه در مورد نحوه استفاده از آن بستگی دارد. در اکثر کشورهای جهان، قسمت اعظم بودجه دانشگاه‌ها را دولت تأمین می‌کند، بدین معنی که دولت‌ها به طور مستقیم و غیر مستقیم از آموزش عالی حمایت می‌کنند. آنها بودجه اولیه مورد نیاز دانشگاه‌ها را برای ساخت تأسیسات و اجرای طرحها (پروژه‌ها)ی سرمایه‌ای تأمین می‌کنند. بودجه‌های منظمی را نیز برای ارتقای امر آموزش و تحقیقات بنیادی اختصاص می‌دهند. به طور کلی، دانشگاه‌ها تمام بودجه خود را از محل شهریه‌های دانشجویان (که تمامی یا قسمت اعظم آنها را دولت پرداخت می‌کند)، بودجه قراردادهای و مشاوره‌ها، کمک‌ها و سرمایه‌گذارها، و بالاخره فروش خدمات تأمین می‌نمایند.

همچنین، در بسیاری از کشورهای جهان دانشگاه‌هایی وجود دارند که از حمایت بنیادهای خصوصی بهره‌مند می‌شوند. این دانشگاه‌ها از بسیاری جهات در اداره امور خود از آزادی بیشتری برخوردارند و دولت در امور آنها هیچ‌گونه دخالتی ندارد، مگر آنکه بر پایه توافقهایی کمابیش اختیاری در خصوص دریافت بودجه دولتی برای ارتقای خصوصی، ناگزیر از رعایت استانداردهای ملی در امر آموزش، پژوهش، و موضوعات درسی هستند.

یکی از مشکلاتی که از بدو تشکیل دانشگاه‌ها پیوسته با آنها همراه بوده، مسأله نحوه تأمین و مصرف بودجه است. بودجه آموزش عالی را می‌توان از سه راه تأمین کرد:

۱- تأمین بودجه از دولت: در این روش، بودجه دولتی مستقیماً در اختیار دانشگاه قرار می‌گیرد؛ البته نه به صورت یکجا بلکه همراه با شرایطی که دولت تعیین می‌کند. در اکثر کشورهای در حال توسعه، دولت نقش اصلی را در تأمین بودجه آموزش عالی ایفا می‌کند.

۲- تأمین بودجه از منابع خصوصی: امروزه، نهادهای خصوصی یکی از عناصر مهم برخی از قوی‌ترین نظامهای آموزش عالی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند. آنها از کارایی و انعطاف پذیری لازم برای پاسخگویی به نیازهای متغیر دانشجویان و شرایط متحول بازار جهانی برخوردار هستند.

۳- تأمین بودجه از منابع گوناگون: بودجه دانشگاه‌ها را می‌توان از راه‌های مختلف تأمین نمود؛ بخشی از بودجه را ممکن است دولت تأمین کند و بخشی دیگر را نیز می‌توان از محل فعالیتهای درآمد زا، نظیر برگزاری دوره‌های کوتاه مدت، انجام تحقیقات قراردادی برای صنایع و ارائه خدمات مشاوره‌ای تأمین کرد. از دیگر منابع تأمین بودجه می‌توان از شوراهای تحقیقات در برخی از کشورها و با مؤسسات تجاری خصوصی نام برد که دانشگاه‌ها برای جذب منابع کمکی، در کنار منابع دولتی شناسایی می‌کنند. با وجود این، هدف از متنوع ساختن منابع تأمین بودجه آموزش عالی، به وجود آوردن منابع اضافی قابل توجه برای استفاده در نهادهایی است که آنها را بسیج می‌نمایند. تأمین بودجه، چه از سوی دولت و چه از بخش خصوصی، بر میزان دسترسی، انتخاب و کیفیت آموزش عالی تأثیر می‌گذارد. دولت با تأمین بودجه آموزش عالی می‌تواند مستقیماً بر نحوه‌گزینش دانشجو، اداره، استقلال و مسؤلیت پذیری دانشگاه‌ها و در نهایت، کیفیت آموزش و تحقیقات تأثیر بگذارد.

دانشگاهها و دولتها:

رابطه میان دولتها و نهادهای آموزش عالی، از دیرباز از مسایل مورد بحث بوده است. در اغلب موارد، اعمال نفوذ دولت در نهادهای آموزش عالی اثرات منفی در پی دارد. مک دانیل (Mc Daniel)، در سال ۱۹۹۶، گفت که دخالت دولت به بهانه‌ای برای پنهان ساختن بسیاری از کاستیهای موجود در نظامهای آموزش عالی تبدیل شده است. آموزش عالی وضع قوانین و مقررات دست و پاگیر و دیوان‌سالاری فزاینده از رشد خود باز می‌ماند. معمولاً دولتها را به عنوان برنامه ریزان منطقی و نکته سنج، گریزان از اشتباه، مقاوم در مقابل نوآوری، مخالف با تغییر و تحول، بی اعتماد به افراد نوآور، و محافظه کار در استفاده از اطلاعات می‌شناسند.

مورتیمر (Mortimer) در سال ۱۹۸۷ اظهار داشت، که به نظر می‌رسد دولتها همواره در صدد گسترش قدرت خویش هستند. رکود اقتصادی دولتها را وامی‌دارد تا بر نظامهای اجتماعی کنترل بیشتری اعمال کنند. در نتیجه این حرکت عمومی، نظام دانشگاهی نیز بسیار بیشتر از گذشته تحت کنترل دولت درآمده است و آنها باید هر روز گزارشهای مفصلی از نتایج اقدامات خود به دولت ارائه دهند.

رابطه میان دولتها و دانشگاهها نقشی کلیدی در تعریف استقلال دانشگاهها ایفا می‌کند. تاکنون الگوهای متعددی از استقلال دانشگاهها عرضه شده‌اند. به عنوان مثال، نیو در سال ۱۹۸۸ الگوی بولونیا که استقلال را به دانشجویان می‌دهد و الگوی پاریس که استقلال آزادی آموزش در محیطهای آموزشی می‌داند، عرضه نموده است. الگوی هومبولت تا آنجا به دولت حق دخالت می‌دهد که تنها حق دانشگاه را در انتخاب نیروهایش و آزادی عمل آنان تضمین نماید. دولت در امور داخلی دانشگاهها دخالت نمی‌کند. الگوی انگلیسی را به شرکت تجاری استادان تشبیه کرده‌اند که، در آن، کمیته اعطای بودجه و کمکها به دانشگاهها به صحنه مذاکره میان دولت و دانشگاه تبدیل گردیده، ولی عملاً کنترل در دست دانشگاهها است.

نیو و وان وات، در سال ۱۹۹۴، از این الگوها به عنوان الگوی کنترل دولت و الگوی نظارت دولت نام بردند. این الگوها بر تمرکز و تمرکززدایی در روند تصمیم‌گیری دلالت دارند و هر یک از آنها دارای محاسن و معایب آشکاری است. بر این اساس، نمی‌توان ادعا کرد که هیچ‌یک از این نظامها بر دیگری برتری دارد. این دو الگو میزان نفوذ دولت بر آموزش عالی را نشان می‌دهند.

۱- الگوی کنترل دولت:

الگوی کنترل دولت را می‌توان، قاعداً، در قاره اروپا که نهادهای آموزش عالی را دولت به وجود آورده‌اند و تقریباً منحصراً از بودجه دولتی استفاده می‌کنند، مشاهده کرد. نظام آموزش عالی در قاره اروپا به گونه‌ای است که تصمیم‌گیرها در چارچوب قوانین نسبتاً مفصلی صورت می‌پذیرد.

این الگو از تنوع و تعدد روشها جلوگیری می‌کند و احتمال صدور دستورهای خود سرانه و اشتباهات بزرگ را افزایش می‌دهد. رانسوم (Ransom)، در سال ۱۹۹۳، در همین خصوص اظهار داشت: «هرجا که کنترل دولت شدید باشد، باعث از بین رفتن نیروی ابتکار نهادهای آموزش عالی می‌گردد و عملاً آنها را از انجام تغییرات مثبت باز می‌دارد، زیرا تغییر در زمانی روی می‌دهد که نظامها دچار رکود و وقفه گردیده یا کاملاً متلاشی شده باشند».

نیو و وان وات در سال ۱۹۹۴ چنین گفتند که تمرکز تصمیم‌گیری در نظام آموزش عالی کشورهای آسیایی، در برخی موارد، به عنوان یکی از مشکلات عمده این گونه نظامها مطرح می‌گردد. هر نظام متمرکز، در بهترین حالت خود، دارای مزایایی همچون انسجام، ثبات، امکانات برنامه‌ریزی، کوتاهی روند تصمیم‌گیری و شفافیت، و معایبی مانند فقدان خلاقیت، کارایی کم، آموزش تکراری، مقررات اداری دست و پاگیر، افزایش هزینه‌ها، انعطاف ناپذیری، بی‌علاقگی افراد ذینفع و نبود گرایش به نوآوری، است.

برای آگاهی بیشتر از وضعیت نظامهای آموزش عالی در آسیا در اینجا به چندین

نمونه اشاره می‌کنیم. به عنوان مثال، سلواراتنام (Selvaratnam)، در سال ۱۹۹۴ نظر کرد که چون در سنگاپور دولت نزدیک به هفتاد درصد از بودجه دانشگاه‌ها را تأمین می‌کند، خطوط کلی سیاستها دانشگاه‌ها را نیز تعیین می‌نماید. دانشگاه‌ها در چارچوب خطوط کلی این سیاستها از آزادی قابل توجهی در اداره امور روزانه خود برخوردارند. وی نتیجه‌گیری می‌کند که دولت سنگاپور احساس کرد که نظام دانشگاه‌های این کشور باید با مدیریتی ملی و تحت نظارت مستقیم سیاسی و برپایه اصول مدیریتی اداره شود. در چنین نظامی، کار مدیریت به مدیران و امور آموزشی و تحقیقاتی به دانشگاهیان واگذار می‌شود. در نتیجه، بیشتر دانشگاهیان سنگاپور احساس می‌کنند که در روند تصمیم‌گیری و تعیین سیاستها علمی کشورشان نقش چندانی ندارند. این روش دیوانسالارانه، بدون شک، موجبات رنجش برخی از اعضای هیأت علمی و آموزشی دانشگاه‌ها را فراهم آورده است، زیرا بسیاری از تصمیماتی که بر شرایط خدمت آنان تأثیر می‌گذارد از سوی مدیریت اتخاذ و صرفاً به آنان ابلاغ می‌گردد.

گوزالس (Gonzales)، در سال ۱۹۹۴، به تجزیه و تحلیل نظام آموزش عالی فیلیپین پرداخت و نتیجه‌گیری کرد که این نظام از الگوی کنترل دولت تبعیت کند. در خصوص نوع رابطه میان دولت و نهادهای آموزش عالی، باید گفت که در این کشور هر دو الگوی مذکور مشاهده می‌شود. اکثر نهادهای آموزش عالی در فیلیپین از الگوی کنترل دولت و تعداد اندکی از نهادهای آموزشی مستقل - که طبق مضوبه‌ای قانونی به وجود آمده‌اند - از الگوی نظارت دولت تبعیت می‌کنند. وی می‌افزاید که ویژگی جالب نظام آموزش عالی فیلیپین آن است که دولت بدون اینکه بودجه‌ای در اختیار نهادهای آموزشی قرار دهد، آنها را کنترل می‌کند. هشتاد و پنج درصد از نظام آموزش عالی فیلیپین خصوصی است و بودجه آنها از محل شهریه دانشجویان - طبق مقرراتی که دولت تعیین کرده است - تأمین می‌گردد. دولت مقررات مربوط به پرداخت هزینه‌ها و شهریه‌ها و همچنین مواد و موضوعات درسی را تعیین می‌نماید و، در عین حال، در ازای چنین کنترلی کمترین کمک به این نهادها نمی‌کند.

جالب‌تر اینکه، در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های دولتی که تمامی بودجه‌ها را دولت می‌پردازد، دولت - به خاطر استقلال این مؤسسات - کنترل اندکی بر امور دارد. با وجود این، الگوی کنترل دولت الگویی است که تا حد بسیار زیادی در بسیاری از کشورهای آسیایی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲- الگوی نظارت دولت:

در این الگو، که ریشه در نظام آموزش عالی ایالات متحده و نظام آموزش عالی سنتی انگلستان دارد، دولت خود را ناظری می‌داند که، با وضع مقرراتی کلی، کار هماهنگی این نظام را از دور برعهده دارد. در این مورد، نیو و وان وات در سال ۱۹۹۴ اظهار داشتند که «وظیفه دولت نظارت بر نظام آموزش عالی از نظر حفظ کیفیت و سطوح مشخصی از مسؤولیت پذیری است. در این الگو، میزان نفوذ دولت بر نظام آموزش عالی محدود و ناچیز می‌باشد.» این الگو نظارت بر روند متغیرهای اساسی را مورد تأکید قرار می‌دهد و معتقد است که تقسیم روندهای پیچیده تصمیم‌گیری سبب افزایش انعطاف پذیری و کاهش هزینه‌های اطلاعاتی، اجرایی و مدیریتی می‌گردد. در این الگو، چون نهادهای آموزش عالی سازمانهای غیر متمرکز و غیر رسمی پیچیده‌ای هستند که در اصول کاری خویش به کیفیت نتایج کار اهمیت زیادی می‌دهند، از این رو، از ایجاد شرایط لازم برای نوآوری استقبال می‌کنند.

الگوی نظارت دولت محاسن متعددی دارد که یکی از آنها ایجاد شرایط لازم برای تغییر و تحول است. این الگو با شرایط و ویژگیهای نهادهای آموزش عالی هماهنگی بیشتری دارد و می‌تواند با استفاده از همین ویژگیها در نظام تحول و نوآوری ایجاد کند. از دیگر محاسن این الگو آن است که مسؤولیت تعیین هدفهای کلی نظام آموزش عالی را به رده‌های پایین‌تر، به واحدهای علمی، ارجاع می‌دهد. این الگو شرایط مناسبی را نیز برای افزایش کارایی درونی و بیرونی نظام آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه به وجود می‌آورد.

در این الگو به مسأله استقلال و مسؤولیت پذیری نهادهای آموزش عالی توجه گردیده است. این الگو به نهادهای آموزش عالی در زمینه تعیین هدفها و برنامه‌های خویش و راههای دستیابی به آنها استقلال زیادی می‌دهد. به عنوان مثال، دانشگاه‌های انگلستان از استقلال نسبتاً زیادی برخوردارند و دولت با تأمین بودجه و بدون دخالت در امور دانشگاه‌ها از حریم استقلال آنها پاسداری می‌کند، اگر چه این شرایط در سالهای اخیر رو به تغییر گذارده است.

در اینجا به ذکر سه نمونه از این الگو در نظامهای آموزش عالی کشورهای آسیایی می‌پردازیم. نظام آموزش عالی چین مدتهاست که به سمت این الگو حرکت کرده است. همچنانکه مین در سال ۱۹۹۴ اظهار داشته است، به موازات تعمیق اصلاحات اقتصادی در چین، روش مدیریت در نظام آموزش عالی این کشور نیز از الگوی کنترل دولت به سوی الگوی نظارت دولت تغییر جهت داده است. در این مدت به دانشگاه‌ها در زمینه شرایط گزینش دانشجو و تعیین تعداد فارغ‌التحصیلان، مدیریت مالی و ایجاد درآمد، مدیریت کارکنان (پرسنلی) و گسترش هیأت‌های علمی، توسعه، و بالاخره مبادلات بین‌المللی، استقلال فزاینده‌ای داده شده است. از طرفی، وظیفه سازمانهای دولتی مربوط نیز از کنترل به تدوین سیاستهای کلان، راهنمایی و هماهنگی کلی در امر نظارت و توسعه آموزش عالی تغییر نموده است. این تغییرات که - در حال حاضر - حتی با سرعتی بیشتر از گذشته در چین ادامه دارد، نهادهای آموزش عالی را قادر ساخته‌اند تا بیش از پیش به توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور کمک کنند.

متنوع ساختن نظام آموزش عالی هند را، که با الهام از الگوی انگلیسی انجام می‌شود، می‌توان تاحدی نمونه دیگری از الگوی نظارت دولت دانست. در همین مورد، ماجومدار (Majumdar) در سال ۱۹۹۴ اظهار داشت که دانشگاه‌های هند اختیارات خویش را از مصوباتی قانونی گرفته‌اند که همواره آنان را در مقابل دخالت قوه مجریه، که در این گونه قوانین پیشبینی نشده است، حمایت می‌کند. این امر حوزه کنترل مستقیم دولت بر نظام آموزش عالی را محدود می‌سازد. با وجود این،

در چارچوب قوانین مربوط، مقررات کافی برای تضمین مسؤلیت‌پذیری دانشگاه‌ها پیش‌بینی شده است. نظام دانشگاهی در هند هنوز هم - تقریباً به طور کامل - به بودجه دولتی که عمدتاً از طریق «کمیسیون اعطای بودجه کمکها به دانشگاه‌ها» تأمین می‌گردد، متکی است. اگرچه دسترسی دانشگاه‌ها به چنین بودجه‌ای ضروری می‌باشد، ولی وجود نهادی مستقل - نظیر کمیسیون فوق - که بیطرفی آن به قول ماجومدار از سوی طرفهای ذینفع تأیید شده، نیز ضروری است. در حال حاضر، ما در کشور خودمان - ایران - نیز شاهد وجود نظام آموزش عالی متنوعی هستیم که نسبتاً پیچیده است. نخست از همه، شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار دارد که مسؤل تدوین راهبردها و سیاستگذاری در زمینه آموزش عالی در کشور است. این شورا انتصاب رؤسای دانشگاه‌های دولتی را تصویب می‌کند و کمیته‌هایی را برای انتصاب اعضای هیأت علمی و آموزشی دانشگاه‌ها تشکیل می‌دهد. دوم، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است که مسؤلیت دانشگاه‌های پزشکی را برعهده دارد. سپس، وزارت فرهنگ و آموزش عالی است که مسؤلیت سایر دانشگاه‌ها و نهادهای آموزش عالی را، که به طریقی از بودجه دولتی استفاده می‌نمایند، برعهده دارد. دانشگاه‌های دیگری نیز وجود دارند که مسؤلیت‌شان برعهده سایر وزارتخانه‌ها است.

دانشگاه‌های دولتی غالباً در کنترل وزارتخانه‌های فوق قرار دارند. با آنکه این دانشگاه‌ها در زمینه‌هایی همچون تحصیلات کارشناسی ارشد و برخی فعالیت‌های درآمدزا از استقلال قابل قبولی برخوردارند، با وجود این، استقلال بیشتری باید به آنها داده شود.

در بخش خصوصی نیز چندین دانشگاه فعالیت می‌کنند که مهمترین آنها دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه آزاد اسلامی است. این دانشگاه‌ها از نظر علمی تحت نظارت دو وزارتخانه یاد شده فعالیت می‌نمایند و برنامه‌های درسی آنها در خصوص اعطای مدارک علمی باید به تصویب این دو وزارتخانه برسد. این دانشگاه‌ها، در مقایسه با دانشگاه‌های دولتی، از استقلال بیشتری برخوردارند.

- - - - -

با وجود این، از زمان انقلاب فرهنگی سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰ تاکنون، دانشگاه‌ها از استقلال بیشتری برخوردار گردیدند. به عبارت دیگر، نظام آموزش عالی به سوی الگوی نظارت دولت حرکت نموده است. در خصوص تأمین بودجه دانشگاه‌ها باید گفت که یک مصوبه مجلس به دانشگاه‌ها اجازه داده است تا مقررات مالی ویژه‌ای را برای خود وضع کنند. براین اساس، دانشگاه‌ها اجازه دارند تا ترکیب، تعداد اعضا و وظایف هیأت امنای خود را انتخاب کنند.

نمونه‌های فوق نشان می‌دهند که هر دو الگوی کنترل دولت و نظارت دولت در نظام آموزش عالی در آسیا کاربرد دارد. اما از آنچه در خصوص نظام آموزش عالی در چین، جمهوری اسلامی ایران و برخی دیگر از کشورهای آسیایی - نظیر تایوان - گفته شد، چنین بر می‌آید که روندی عمومی در کشورهای آسیایی در جهت تمرکز زدایی در نظام آموزش عالی و انتخاب الگوی نظارت دولت در جریان است. با این حال، این مسأله - بویژه در کشورهای غرب آسیا - نیاز به بررسی بیشتری دارد.

چالشهای آینده

دانشگاه‌ها در آینده با چالشهای متعددی روبرو خواهند شد. در همین باره شاتوک (Shattock) در سال ۱۹۹۵ اظهار داشت که تقریباً در تمامی کشورهای جهان، دانشگاه‌ها تحت فشار ناشی از افزایش سریع تعداد دانشجویان، کاهش هزینه‌های واحدهای درسی، افزایش کنترل دولت و نشانه‌هایی دال بر افزایش ناخرسندی عمومی از روند فعلی نظام آموزش عالی، دچار نوعی بحران هویت شده‌اند.

در بسیاری از کشورهای جهان، دهه گذشته دوره رشد سریع تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و افزایش دسترسی به آموزش عالی بوده است. چنین می‌نماید که این روند در آینده ادامه یابد. با افزایش تعداد دانشجویان و کاهش هزینه‌های واحدهای درسی به نظر می‌رسد که نیرو و منابع دانشگاه‌ها برای حفظ هویت خود به مثابه یک نهاد مستقل، رو به کاهش گذارده است. حتی اگر منابع جدیدی هم در دسترس

باشد، از آنها برای حل مشکل افزایش بیش از حد دانشجویان و کمبود تأسیسات زیربنایی استفاده خواهد شد، نه در جهت حمایت از نوآوری، دیدگاه‌های نو، و تحولات جدید علمی.

در همین مورد، ویلبور و میر (Wilbur & Meier) در سال ۱۹۸۹ چنین اظهار نظر کردند که دانشگاه‌ها با انواع مختلفی از چالش‌های عظیم روبرو هستند که منشأ آنها تغییر و تحولات جمعیتی، اقتصادی، فن آوری و اجتماعی است. با وجود این، تحولات یاد شده وجود نیروی کار تحصیلکرده‌تر را ایجاد می‌کند و تقاضای جدیدی را در مقابل نظام آموزش عالی قرار می‌دهد. گینکل (Ginkel) در سال ۱۹۹۵ اظهار داشت که دانشگاه‌ها در چشم انداز سیال‌های آتی خود با چالش‌های متفاوتی روبرو خواهند شد که برخی از آنها عبارتند از: بین‌المللی شدن، نوآوری و خلاقیت، ارزیابی کیفیت و انسجام در علم و دانش.

یک نشریه بانک جهانی، در سال ۱۹۹۴، به برخی دیگر از چالش‌هایی که نظام آموزش عالی با آن مواجه است، اشاره کرد. یکی از مهمترین این چالشها مسئله تأمین بودجه است. بانک جهانی در این نشریه استدلال کرد، که به رغم اهمیت آشکار آموزش عالی برای رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی، سرمایه‌گذاری در این بخش در کشورهای صنعتی و در حال توسعه به مرحله بحرانی رسیده است. در تمامی کشورهای جهان، آموزش عالی به‌بشارت به بودجه دولت متکی است و هزینه‌های واجدهای درسی، به نسبت دیگر بخشهای نظام آموزش عالی، بالا است. در عصری که دشواریها و تنگناهای مالی بسیاری از کشورهای جهان را آزار می‌دهند، کشورهای صنعتی و در حال توسعه هر دو با چالش چگونگی حفظ و بهبود کیفیت آموزش عالی مواجه‌اند، زیرا بودجه‌های آموزشی، بویژه هزینه‌های سرانه دانشجویان، سخت در تنگنا قرار گرفته است.

چالش مهم دیگر در بخش تعلیم و تعلم است. تغییر و توسعه به‌ممتد آموزش (فراگیری) همراه با رقابت جهانی، فرصتها و چالش‌هایی را برای آموزش عالی به وجود می‌آورد. دانشگاه‌ها برای مقابله با مشکل افزایش تعداد دانشجویان، بویژه

دانشجویان پاره وقت و دانشجویان کارشناسی ارشد، و همچنین فراهم آوردن فرصتهای آموزشی آسان‌تر به راهبردهای مؤثری نیاز دارند. استفاده گسترده‌تر از نظامها و فن‌آوریهای اطلاعاتی، بویژه فن‌آوریهای متعامل و شبکه‌ای، تأثیرات عمده‌ای بر ماهیت و شکل، مواد و موضوعات درسی، و رویکردهای آموزشی مورد نیاز خواهد گذارد. این امر همچنین بر مدیریت نهادهای آموزش عالی و تمامی اعضای هیأت علمی و آموزشی و غیره اثر خواهد گذارد.

تأمین نیروی کار ماهر چالش دیگری است که آموزش عالی در آینده با آن مواجه خواهد بود. یکی از وظایف اصلی نظام آموزش عالی حصول اطمینان از وجود نیروی کار ماهر مورد نیاز برای اقتصاد جدید (مدرن) است. در سالهای اخیر که تأمین نیازهای بخش صنعت و تجارت از سوی نظام آموزش عالی اهمیت بیشتری یافته است، این وظیفه آموزش عالی نیز مورد تأکید فزاینده‌ای قرار گرفته است.

تحقیق و پژوهش نیز، همچون همیشه، چالش مهم دیگری است که فراروی بسیاری از دانشگاه‌ها و دانشگاهیان قرار دارد. در حقیقت، بسیاری از تحولات و چالشهای دیگر در نتیجه فعالیتهای تحقیقاتی و نوآوریها و خلاقیتها به وجود می‌آیند. با وجود این، همچنانکه این چالشها برمی‌آید، آموزش عالی به طور اعم و دانشگاه‌ها به طور اخص با تحولات و چالشهای ممتدی در تمامی عرصه‌های زندگی روبرو خواهند بود. به عبارت دیگر، فعالیت دانشگاه‌ها در آینده به سازماندهی پویایی تبدیل خواهد شد که این خود از لوازم بقا در جهان پراز رقابت آموزش عالی در آینده است.

دانشگاه‌ها در آینده:

در مورد ماهیت دانشگاه‌ها در آینده نظرها و پیشنهادها مختلفی ارائه شده و، در سالهای اخیر، تلاشهای قابل توجهی برای حل این مسأله صورت گرفته است. تعداد کنفرانسها، سمینارها، پژوهشها و نشریاتی که در مورد آینده آموزش عالی در نقاط مختلف جهان ارائه می‌گردند، روبه افزایش است. به عنوان مثال، یونسکو

تاکنون سمینارهای منطقه‌ای متعددی را در قاره‌های مختلف جهان برگزار کرده است. با وجود این، ما در این بخش، به اختصار به بررسی برخی از نظرات ارائه شده در خصوص آینده دانشگاه‌ها می‌پردازیم.

ویلیور و میز در سال ۱۹۸۹ اظهار داشتند که دانشگاه‌ها در آینده نقش نهادهای انتقالی را ایفا خواهند کرد. آنها باید خود را بنا بر شرایط اقتصادی، فن آوری، و اجتماعی - که بسیار پر تلاطم‌تر و پویاتر از گذشته خواهد بود - وفق خواهند بود. بر این اساس، دانشگاه‌ها باید هدف‌ها و برنامه‌های خود را مورد بازنگری و نحوه مقابله با چالش‌های جدید مورد ارزیابی قرار دهند.

شاتوک در سال ۱۹۹۲ نوشت که دانشگاه آینده دانشگاهی است که پژوهش و آموزش را در هم می‌آمیزد؛ از همین رو، گاهی از آن به عنوان «دانشگاه پژوهشی» نام برده می‌شود. چنین دانشگاهی می‌تواند پاسخگوی هدفهای مختلف دولتها و فعالیتهای تجاری اقتصادی در آینده باشد. گروسبی (Grosby) در سال ۱۹۹۲ اعلام داشت که دولتها جمابتهای مالی زیادی از دانشگاه‌ها می‌کنند و در مقابل از آنها انتظار دارند تا به ارتقای جایگاه و توان رقابت اقتصاد ملی در بازار جهانی و همچنین به توسعه اقتصادی نواحی و مناطق مختلف کشور کمک نمایند. دولتها به دانشگاه‌ها به عنوان منبع جوانان آموزش دیده برای انجام حرفه‌های مختلفی که دولتها برای کشورشان لازم می‌دانند، می‌نگرند. اگر چه دانشگاه‌ها همیشه جوانان را برای حرفه‌های تخصصی تربیت کرده‌اند، اما امروزه دولتها از آنها انتظار دارند تا از این مرحله فراتر روند و آموزش لازم را برای حرفه‌های خاصی که نیاز به تواناییهای قابل توجه علمی و فن‌شناختی دارد، فراهم آورند. دانشگاه‌ها اینک در مرحله انتقال از نهادهای آموزشی و تبدیل به نهادهای تربیتی قرار گرفته‌اند.

گینکل در سال ۱۹۹۵ از زاویه دیگری دانشگاه آینده را بررسی می‌کند و آن را نهاد خلاقیت و نوآوری می‌داند.

استانکیوژ (Stakiewicz)، در سال ۱۹۹۶، الگوی جدیدی را برای آینده ارائه می‌دهد که در آن همکاری بیشتر میان دانشگاه‌ها و صنایع پیشبینی شده است. در

این الگو در زمینه‌هایی که بیشترین امکان بهره‌برداری تجاری امکان‌پذیر است - مثلاً در زمینه الکترونیک، علوم رایانه و زیست‌شناسی - واحدهایی از رشته‌های مشترک دانشگاهی با بودجه صنایع می‌توانند در امر تحقیق پیشگام باشند. نمایندگان صنایع که در استخدام دانشگاه‌ها نیستند، در کمیته‌های دانشگاه شرکت خواهند کرد. این در هم ریختن مرزها در تغییر سیاست مربوط به استخدام اعضای هیأت علمی و آموزشی نیز منعکس خواهد شد. استانکیوز از ظهور متخصصانی جدید با نقشهای چندگانه سخن می‌گوید که می‌توانند آموزش در بخشهای دانشگاه‌های سنتی را با کار تحقیقاتی در مراکز رشته‌های مشترک دانشگاهی در هم آمیزند. تحرک و انعطاف‌پذیری کارکنان از ویژگیهای این الگوی جدید خواهد بود. تاسکر و پاکهام (Tasker & Packham) در سال ۱۹۹۰ این الگوی جدید را مورد بررسی قرار دادند و خاطر نشان ساختند که ایرادهایی به این الگوی جدید وارد است. نظریه کار در زمینه رشته‌های مشترک، نظریه‌ای است که بسیاری از دانشگاه‌ها در آموزشها و پژوهشهای خود برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. با وجود این، میان شخصیتی دانشگاهی که در جمیع استادان کار می‌کند و متخصصی با نقشهای چندگانه که بودجه فعالیت‌هایش از سوی صنایع تأمین می‌گردد و تمامی هم و غم او صرفاً کاربری تجاری و سودآوری کارهای تحقیقاتی است، تفاوت زیادی وجود دارد. کار دانشگاه پیشبرد علم است؛ در صورتی که در طرحهایی که با بودجه صنایع اداره می‌شوند، ممکن است مسأله مخفی نگاه داشتن از طریق تأخیر در انتشار نتایج تحقیقات از سوی شرکت کارفرما مطرح شود، که این مسأله با اصل انتشار آزاد و بی‌قید و شرط دانش تناقض دارد.

یونسکو به عنوان سازمانی بین‌المللی که تا حد قابل توجهی به مسأله آموزش، - از جمله آموزش عالی - در جهان توجه دارد، نظر و تفسیر خاصی در مورد دانشگاه‌های آینده دارد. این سازمان که خود را در بازنگری نظام آموزش عالی در جهان متعهد می‌داند، معتقد است که تمامی نظامها و نهادهای آینده نگر و دوراندیش آموزش عالی باید رسالت خویش را با عنایت به این هدف کلان که می‌توان آن را

«دانشگاه فعال» نامید، تعیین نمایند.

«دانشگاه فعال» عبارت است از:

- * مکانی برای آموزشهای عالی کیفی که تواناییها و کارایی دانشجویان را برای انجام طیف گسترده‌ای از امور و فعالیتهای اداری و تخصصی ارتقا می‌بخشد.
- * مکانی که دسترسی بدان منوط به داشتن شایستگیها و تواناییهای فکری و توان لازم برای مشارکت فعال در برنامه‌های آن است.
- * جامعه‌ای که با تمامی امکاناتش به کار تحقیق، خلاقیت و نشر دانش اشتغال دارد.
- * مکانی آموزشی که اساس کار آن را صرفاً کیفیت و دانش تشکیل می‌دهد.
- * مکانی که به عنوان بخشی از کار و فرهنگ خود، از تقویت و به‌روز نمودن دانش و تواناییهای نیروها استقبال می‌کند.
- * جامعه‌ای که همکاری با بخشهای صنعت و خدمات برای پیشرفت اقتصادی مناطق مختلف و کل کشور را تشویق و از آن فعالانه حمایت می‌نماید.
- * مکانی که، در آن، مسایل و راه‌حلهای مهم محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی مورد شناسایی، بررسی و توجه قرار می‌گیرد.
- * مکانی که دولتها و سایر نهادهای عمومی می‌توانند برای کسب اطلاعات علمی و صحیح، که به طور فزاینده‌ای برای تصمیم‌گیری در تمامی سطوح مورد نیاز است و همچنین مشارکت عمومی در روند تصمیم‌گیری را ارتقا می‌بخشد، مراجعه کنند.
- * جامعه‌ای که اعضای آن با پایبندی کامل به اصول آزادی علمی برای دستیابی به حقیقت، دفاع از حقوق بشری و ارتقا بخشیدن به آن، دموکراسی، عدالت اجتماعی، تساهل و بردباری در جوامع خود و کل جهان تلاش می‌کنند و در تربیت شهروندان متعهد و ایجاد و گسترش فرهنگ صلح مشارکت می‌نمایند.
- * و بالاخره، نهادی که جایگاه خود را در جهان کنونی بخوبی می‌شناسد و خود را با شرایط زندگی معاصر و ویژگیهای خاص هر منطقه و کشور وفق می‌دهد.

این کلان نگری دانشگاه فعال، نمایانگر قدرت خلاق آن برای یافتن الگوها و روشهای نهادین خاصی است که بتواند پاسخگوی نیازها، شرایط و امکانات نهادهای آموزش عالی، جوامع، کشورها و مناطق خاص باشد. تلاش برای توسعه و تحول نظام آموزش عالی را همچنین باید بخشی اساسی از روند گسترده تحولات در جامعه معاصر نیز دانست.

با وجود این، در مورد آینده آموزش عالی و ماهیت کار دانشگاهها دیدگاههایی بیان شده است. در این دیدگاهها، الگوهای متفاوتی برای شکلگیری آینده دانشگاهها ارائه گردیده است. تعیین این که کدامیک از این الگوها برای کدام نظام آموزش عالی یا حتی کدام دانشگاه در فلان کشور مناسب است، به عوامل زیادی - که ممکن است مختص همان نظام یا دانشگاه باشد - بستگی دارد. اینکه در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد پرسشی است که، تحولات آینده به آن پاسخ خواهد داد. نکته اصلی این است که برای اتخاذ هر یک از این الگوها تک نهادهای آموزش عالی باید ویژگیهای خاص یا حتی منحصر به فرد خود و همچنین اوضاع و شرایط محل، منطقه، کشور و جهان را مد نظر قرار دهند.

استقلال دانشگاهها در آینده:

تا اینجا تحولات و چالشهایی که دانشگاهها در آینده با آنها روبرو خواهند شد، مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد که این تحولات و چالشها در تمامی بخشهای نهادهای آموزش عالی رخ خواهند داد و این نهادها را به سازمانهای فعال و پویایی تبدیل خواهند کرد. همچنین، الگوهایی که دانشگاههایی آینده ممکن است برگزینند، به اختصار مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش، به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت که برای اینکه دانشگاهها بتوانند با این تحولات و چالشها مقابله و روشهای مناسبی را برای آینده اتخاذ کنند، نیاز به اختیاراتی ویژه دارند. به عبارت دیگر، در این بخش، مسایلی مربوط به استقلال، آزادی علمی و مسئولیت پذیری در آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

شاتوک، در سال ۱۹۹۲ اظهار داشت که، تقریباً در تمامی نظام‌های آموزش عالی، دخالت دولتها در مدیریت دانشگاه‌ها و همچنین نوع و میزان کمک‌شان به آنها افزایش یافته است تا بدین وسیله دانشگاه‌ها را به سمت دستور کارهایی که خود تجویز می‌کنند، سوق دهند.

همچنین، رحمانی در سال ۱۹۹۷ دریافت که دانشگاه‌های انگلیس در گذشته از استقلال بیشتری برخوردار بوده‌اند. آنها در گذشته از دولت - به عنوان منبع اصلی تأمین بودجه‌شان - مقدار فزاینده‌تری کمک دریافت می‌داشتند و در نحوه مصرف آن نیز آزاد بودند. در واقع، دولت دخالت اساسی در این مسأله نداشت. اما از اوایل دهه ۱۹۸۰، دولت شروع به اعمال نفوذ در آموزش عالی به شیوه‌های مختلف، از جمله کنترل نحوه تخصیص بودجه نمود. مسلماً این مسأله بر استقلال دانشگاه‌ها تأثیر منفی گذارده است. در واقع، این امر بدان معناست که الگوی کنترل دولت بر نظام آموزش عالی در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

در همین مورد، گروستی در سال ۱۹۹۲ اظهار داشت: «البته، نمی‌توان ادعا کرد هرگونه دخالت دولت در امور دانشگاه‌ها لزوماً مضر بوده است. بدون شک، دخالت دولت انگلیس در امور داخلی دانشگاه اکسفورد، در برخی موارد، به نفع این دانشگاه بوده است. در گذشته، این دخالتها به بهبود مدیریت مالی و ورود افراد غیر انگلیسی به هیأت رئیسه دانشکده‌ها کمک کرده است. در مجموع، باید گفت که دانشگاه‌ها از روابطشان با جامعه سود می‌برند».

دانشگاه‌های آینده باید مکانهایی باشند که در آنها فعالیتهای تحقیقاتی گسترده، ارائه یکجای آموزش کارشناسی و کارشناسی ارشد صورت پذیرد و به مسایلی همچون کیفیت عالی آموزش، عمق آموزش و دانش حقیقی، توجه ویژه‌ای نشان داده شود. توانایی چنین دانشگاه‌هایی به حفظ جایگاه خود به عنوان مراکز اندیشه و رهبری فکری سبب خواهد شد که آنان در قرن بیست و یکم نیز، همانند قرن بیستم، جایگاه خود را به منزله یک نیروی قابل اتکا حفظ کنند. توجه به چنین شأن و جایگاهی است که استقلال دانشگاه‌ها را حفظ می‌نماید، نه وضع قوانین حقوقی

دقیق یا ایجاد ساز و کارهایی برای جلوگیری از دخالت مالی دولت در امور دانشگاهها. دانشگاهها استقلال خود را مدیون کیفیت کارشان و روحیه استقلال طلبی هستند که کارکنان شان در امر آموزش و پژوهش از خود به نمایش می گذارند. شاتوک در سال ۱۹۹۲ در همین باره نوشت «حفظ استقلال دانشگاهها در قرن بیست و یکم در گروه این است که آنها به نهادهای تحقیقاتی و آموزشی تبدیل شوند. باید تحقیقات آنها با آموزش در هم آمیخته شود تا دانشجویان در کار تحقیق شرکت کنند و از آن نظم و آموزش فکری کسب نمایند. شاید این بزرگترین خدمتی باشد که دانشگاهها می توانند به قرن بیست و یکم بکنند».

بانک جهانی در سال ۱۹۹۴ اعلام کرد که اعطای استقلال بیشتر به نهاد دانشگاه کلید موفقیت اصلاحات مربوط به نظام آموزش عالی عمومی، بویژه اصلاحاتی است که هدف آنها متنوع ساختن منابع این نهادها و استفاده بهینه تر از این منابع است. تجارب اخیر نشان داده است که نهادهای مستقل به انگیزه های بهبود کیفیت و ارتقای کارایی، بهتر پاسخ می دهند. برای تحقق هرچه بهتر تنوع درآمدها، نهادهای آموزشی باید انگیزه تولید درآمد و برخورداری از مازاد آن را داشته باشند و به آنها اجازه داده شود که از منابع اضافی کسب نشده برای بهبود کیفیت کارشان استفاده کنند.

برعکس، تنوع منابع بهترین ضامن استقلال نهادهای آموزشی است. تازمانی که نهادهای آموزشی فقط به منبع تأمین بودجه دولتی متکی باشند، سخن گفتن از استقلال بی معنا خواهد بود. نهادهای آموزش عالی باید در موقعیتی باشند که بتوانند عوامل اصلی تأثیرگذار بر هزینه های خود را عملاً کنترل کنند. این نهادها همچنین باید اختیار جذب یا کاهش نیروها را که یکی از عوامل عمده تأثیرگذار بر هزینه ها است، داشته باشند. این نوع انعطاف پذیریهها، بویژه اگر دانشگاهها بخواهند برنامه های جدیدی را در پاسخ به تقاضاهای جدید تدوین کنند یا هزینه ها را با حذف برخی رشته ها در بخشهایی که نسبت دانشجوی به استاد زیر سطح استاندارد است، کنترل کنند، ضروری خواهد بود. جدول حقوقها باید، به طور

مستقل، در درون خود نهادهای آموزش عالی تعیین شوند تا این نهادها بتوانند اعضای هیأت علمی را با مشخصاتی که خود می‌خواهند، انتخاب کنند.

همچنین، واتسون (Watson) در سال ۱۹۹۵ پیشنهاد بانک جهانی در خصوص آینده دانشگاه‌ها را مورد بحث قرار داد و اظهار داشت که دولت‌ها باید کمتر به صورت مستقیم بر آموزش عالی اعمال نفوذ کنند و، به جای آن، باید با استفاده از اهرم بودجه عمومی در شکل نظامهای آموزش عالی تأثیر بگذارند. نقش دولت در آموزش عالی باید مبتنی بر سه اصل زیر باشد:

- (۱) ایجاد یک چارچوب سیاستگذاری منسجم،
- (۲) ایجاد انگیزه و راهکار متناسب دیگر برای اجرای سیاستهای کلی دولت از سوی نهادهای آموزشی،
- (۳) واگذار کردن مسؤلیت مدیریت به نهادهای مستقل.

در انگلستان، «کمیته ملی تحقیق در آموزش عالی» در گزارش نهایی خود در ژوئیه سال ۱۹۹۷، به دولت توصیه می‌کند که «تنوع رسالت و مسؤلیت نهادهای آموزش عالی به موازات بهبود کیفیت و استقلال مسؤولانه این نهادها باید کماکان به عنوان یک عنصر مهم از نهاد آموزش عالی کشور ادامه یابد و در ترتیبات مربوط به بودجه این نهادها منعکس گردد (توصیه شصت و یکم کمیته ملی تحقیق در آموزش عالی)».

با وجود این، تمامی این نظرها مؤید آنند که دانشگاه‌ها باید در آینده از استقلال بیشتری برخوردار باشند. و اگر چنین نشود، آنها قادر نخواهند بود به تقاضاهای گوناگونی که جامعه از آنها خواهد داشت، پاسخ دهند. به عبارت دیگر، این گروه از افزایش کاربری الگوهای نظارت دولت در مقابله با چالشهای آینده سخن می‌گوید.

آزادی علمی:

وجه تمایز آزادی عملی و استقلال دانشگاه‌ها پیش از این مورد بحث قرار گرفت. آزادی علمی، در واقع، آزادی تک تک اعضای جامعه دانشگاهی در انجام

فعالیت‌های علمی، استقلال دانشگاه‌ها و آزادی نهادهای آموزش عالی در اداره امور مربوط به خود است. به عنوان مثال، کشورهای امضاکننده میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعهد گردیده‌اند که به آزادی لازم برای تحقیقات علمی و فعالیت‌های خلاقانه احترام بگذارند (ماده ۱۵). گردانندگان داخلی نهادهای آموزش عالی باید با احترام گذاردن به این آزادی، زمینه اجرای وظایف اساسی این نهادها نظیر آموزش، فراگیری، پرورش دانش و تحقیق را فراهم آورند. منابع خصوصی درآمد نباید بر استقلال نهاد آموزش عالی یا آزادی کارکنان آن در انجام کارهای تحقیقاتی و انتشار نتایج تحقیقاتی و آموزشی آنان تأثیر بگذارد.

دانشگاه‌ها یک منبعی واقعاً مستقل برای تواناترین افراد در تمامی عرصه‌های اجتماعی هستند، که وظیفه منحصر بفرد آنها آمیختن موضوع آموزش در سطوح ابتدایی و عالی‌تر با موضوعات تحقیقاتی مورد علاقه‌شان است. محققان دانشگاهی که قسمت اعظم تحقیقات‌شان - بویژه تحقیقات کاربردی و راهبردی - با همکاری صنایع، دولت و سایر بخشها صورت می‌پذیرد، باید از آزادی لازم و هماهنگ با منافع ملی برای انجام فعالیت‌های دانشگاهی برخوردار باشند. با این حال، این موضوع بحث‌انگیز باید در تمامی جوامع و با توجه به شرایط داخلی و ویژگیهای هر جامعه با دقت مورد بررسی قرار گیرد.

مسئولیت پذیری:

به موازات افزایش استقلال نهادهای آموزش عالی، مسئولیت پذیری آنها نیز باید در قبال عملکردشان افزایش یابد. این مسئولیت خواهی، شامل نظارت بر کیفیت برنامه‌های آموزشی و نتایج تحقیقاتی، سنخیت برنامه‌ها با نیازهای جامعه و نحوه استفاده آنها از بودجه عمومی می‌گردد.

بانک جهانی در سال ۱۹۹۴، اعلام داشت که استقلال و مسئولیت پذیری بر ساختار اداری و فرهنگ مدیریت نهادهای آموزش عالی نیز تأثیر می‌گذارد. ساختار اداری مستقل می‌تواند شامل موارد ذیل باشد: مجمعی متشکل از اعضای جامعه

دانشگاهی، یک هیأت رئیسه عمومی با حضور نمایندگان بخشهای مختلف جامعه و یک رئیس با مهارت‌های مدیریتی به اثبات رسیده، که از سوی هیأت رئیسه بنابه توصیه هیأت علمی منصوب می‌گردد.

همچنین، کمیته رؤسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌های انگلستان در سال ۱۹۹۶ خاطر نشان ساخت که برای حفظ کیفیت کار هر نهاد آموزشی سالم که به منافع عمومی خدمت می‌کند، لازم است تا کار آن از درون و بیرون مورد بازرسی قرار گیرد. با بالا رفتن آگاهی دانشجویان از اهمیت تواناییهای خود در بازار کار، انتظار می‌رود تا فشار آنان بر دانشگاه‌ها برای افزایش مسؤولیت پذیری‌شان در مقابل جامعه افزایش یابد. اگر قرار باشد دانشجویان هزینه‌های آموزش عالی را خود تقبل کنند، چه بسا این روند تشدید نیز می‌گردد. این بحثها همگی دال بر آن هستند که دانشگاه‌ها باید در آینده - هم در مقابل کسانی که بودجه آنها را تأمین می‌کنند و هم در مقابل استفاده کنندگان از خدمات آنها - مسؤولیت بیشتری بپذیرند. این امر بدان معناست که استقلال دانشگاه‌ها نمی‌تواند نامحدود باشد. دانشگاه‌ها باید از حد معینی از استقلال برخوردار باشند و، در عین حال، خود را به پذیرفتن مسؤولیت عملکردشان متعهد سازند.

نتیجه:

در این مقاله، ما به بررسی مسأله استقلال دانشگاه‌ها در آینده پرداختیم و برای روشن شدن این بحث چندین موضوع مرتبط با آن را نیز مورد بررسی قرار دادیم. به طور خلاصه، موارد زیر را می‌توان به عنوان نتایج این بحث برشمرد:

* دانشگاه‌ها بتدریج جایگاه خود را در زیر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیاری از کشورهای جهان باز می‌کنند. آنها همواره از کارفرمایان عمده در بسیاری از بازارهای منطقه‌ای کار به شمار می‌آیند و فرصتهای شغلی ممتد و مناسبی را فراهم می‌آورند.

* تحقیقات، امروزه کلید اصلی حفظ توان رقابت ما با رقبای در مقابل تحولات سریع

اجتماعی، اقتصادی و فن آوری است. در بسیاری از کشورها اساسی ترین کارهای تحقیقاتی را دانشگاه‌ها انجام می دهند. دانشگاه‌ها با انجام کارهای تحقیقاتی و ارائه آموزشهای تحقیقاتی به دانشمندان، مهندسان و دیگر متخصصان کماکان نقش بارزی در تأمین نیازهای تحقیقاتی ملی ایفا می کنند.

* دانشگاه‌ها منبع حیاتی برای تأمین نیروی انسانی ماهر مورد نیاز بخش خصوصی - که به منبع دیگری برای تأمین نیروهای متخصص مورد نیاز خود دسترسی ندارند. - به شمار می روند. همکاری میان دانشگاه‌ها و سایر نهادها در هر منطقه نیز نتیجه نوع تحقیقات و آموزشی است که ایجاد تعامل متمرکز میان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان این دانش را ضروری می سازد.

* با توجه به نقش اساسی که دانشگاه‌ها می توانند در زمینه موارد یاد شده در جوامع خویش ایفا کنند، ما برای آینده به چارچوب تحصیلی و آموزشی جدیدی نیازمندیم که مسیرها و ارتباطهای میان مراحل آموزش در آن مشخص و آشکار باشد. همچنین، حفظ تنوع و تکثیر، ارتقای تحقیقات مؤثر و کیفی و اجتناب از کارهای موازی و دوباره کاری مستلزم همکاری گسترده تر است. دانشگاه‌ها در صورت برخورداری از آزادی و استقلال بیشتر به تحولات و چالشهای آینده به طور مؤثرتری پاسخ خواهند داد.

* در حال حاضر، توسعه بخش آموزش عالی در بسیاری از کشورها به علت کمبود بودجه متوقف گردیده است؛ توسعه و گسترش آموزش عالی، به مثابه یکی از فعالیتهای عمده اقتصادی در سطح جهان، نیاز به تأمین بودجه کافی دارد. توسعه این بخش مستلزم سرمایه گذاری ممتد در سطوح مناسب است. بدون این سرمایه گذاری، دانشگاه‌ها قادر به بهره برداری از تحولات اساسی در فن آوری اطلاعات رسانی، که می تواند شیوه آموزش و نحوه تحقیقات آنها را دگرگون سازد، نخواهند بود.

* بدیهی است که دانشگاه‌ها نمی توانند به بودجه دولتی به عنوان تنها منبع تأمین بودجه خویش اکتفا کنند. امروزه، متنوع ساختن منابع بودجه امری ضروری و

اجتناب‌ناپذیر است. در غیر این صورت، دانشگاه‌ها قادر نخواهند بود با چالش‌های آینده مقابله و با رقبای خود رقابت شایسته‌ای کنند. طبیعی است که دولت‌ها هنوز هم باید منبع اصلی تأمین بودجه دانشگاه‌ها باشند. علاوه بر آن، باید از ارتباطات میان دانشگاه‌ها و دولت برای استفاده از ظرفیتهای اساسی دانشگاه‌ها جهت تأمین نیازهای کشور و حفظ کیفیت و شاخصها استفاده شود. این امر بدان معناست که دانشگاه‌ها، همان‌دم در که تحت نظارت صحیح قرار می‌گیرند، باید استقلال خود را نیز حفظ کنند. تحولات سریع حیرت‌انگیز در نظامها و فن‌آوری‌های اطلاع‌رسانی، امکانات و ظرفیتهای بسیار زیادی را برای توسعه آموزش عالی فراهم آورده است. دانشگاه‌ها با تغییرات عمده‌ای در شیوه آموزش، روش تحقیق، نحوه انجام فعالیت‌های اداری خود روبرو هستند. آنها، با اینکه با کاهش منابع مواجه‌اند، تلاش می‌کنند تا این تغییرات را به نحو مقتضی مورد توجه قرار دهند. نظامها و فن‌آوریهای اطلاع‌رسانی، به خودی خود، مشکلی را حل نمی‌کنند، ولی می‌توانند برای دستیابی به هدف مورد نظر کمک عمده‌ای بنمایند. دانشگاه‌ها برای اینکه بتوانند از این تحولات نهایت بهره‌رسانی کنند، نیاز به سرمایه‌گذاری اساسی و مستمر در امکانات زیربنایی خود دارند.

* به نظر می‌رسد، چنانکه یونسکو در سال ۱۹۹۵ اعلام نموده است، ما به گونه جدیدی از آموزش عالی نیازمندیم که در آن به لزوم سنخیت نظام آموزش عالی با نیازهای جامعه توجه شده باشد، تا نظام مزبور بتواند پاسخگوی انتظارات جامعه از آموزش عالی کشور باشد. در چنین نظامی اصول آزادی علمی و استقلال نهاد دانشگاه و، در عین حال، لزوم مسؤولیت‌پذیری نهادهای آموزش عالی در قبال جامعه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

* بدیهی است که استقلال دانشگاه‌ها نمی‌تواند نامحدود باشد. دانشگاه‌ها اعضای خانواده آموزش عالی هر کشوری محسوب می‌گردند و طبیعتاً استقلال آنها تاحدی است که آنها عضو این خانواده و جامعه باشند، نه اینکه خود را تافته‌ای

جدا بافته از جامعه بدانند. همچنین، باید مراقب بود که استقلال نهاد دانشگاه در مقابل مسؤولیت پذیری آن قرار نگیرد. استقلال در کاملترین مفهوم خویش به معنای قدرت حکمرانی بدون کنترل بیرونی و مسؤولیت پذیری به مفهوم لزوم انجام اقدامات مسؤولانه در قبال برخی عوامل بیرونی است.

* آموزش عالی در کشورهای آسیایی عمدتاً مفهومی وارداتی است. تعیین این که چه میزان از آنچه در اینجا مورد بحث قرار گرفت - که بخشی از آن هم ممکن است مبتنی بر تحقیقاتی باشد که در کشورهای غربی صورت گرفته - در کشورهای آسیایی قابل اجرا است، مسأله‌ای قابل بحث است و باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد. به نظر می‌رسد که تمامی کشورهای آسیایی باید الگوی آموزش عالی مناسب با شرایط و ویژگیهای جامعه خویش اختیار کنند. بدیهی است که عوامل مشترک فراوانی در تمامی دانشگاه‌های جهان وجود دارند. آنچه لازم است صورت پذیرد، انجام دادن تحقیقاتی کامل در خصوص آموزش عالی در سراسر قاره آسیا با هدف شناسایی شرایط و ویژگیهای هر کشور و نظام آموزش عالی آن کشور است.

* و سرانجام، ما معتقدیم که آینده به دانشگاه‌های مستقل و مسؤولیت پذیری تعلق دارد که منابع بودجه‌شان متنوع و اداره آنها تحت نظارت صحیحی انجام می‌پذیرد. این مسأله بدان معنایست که دولت نباید هیچ‌گونه کنترلی را دولت بر نهادهای آموزش عالی اعمال کند، بلکه منظور ما تأکید بر این نکته است که ماهیت علمی دانشگاه‌ها و ظرفیت تخصصی آنها این امکان را برای شان فراهم می‌کند که به صورت نهادهایی خودگردان اداره شوند و، در عین حال، در قبال جامعه خویش و نیازهای آن مسؤولیت پذیر باشند.

منابع و مأخذ

- AAke, C; "Academic Freedom and Material Base"; In: Diouf, M. and M. Mamadani; **Academic Freedom In Africa**, Oxford, CODESRIA, 1994.
- Altbach, P.G; "Twisted Roots: The Western Impact on Asian Higher Education"; In Altbach P.G. and V.Selvaratnam & **From Dependence to Autonomy: the Development of Asian Universities**, Doordrecht, Kluwer Academic Publishers, 1989, p. 1-21.
- Andersson, J; "Managing the Autonomous University"; **Higher Education Policy**, vol. 8(3), 1995.
- Ashby, E; **Universities: British, Indian, African**; Cambridge, Harvard University Press, 1996.
- Befdahl, R; "Academic Freedom, Autonomy and Accountability in British Universities"; **Studies in Higher Education**", Vol. 15(2), 1990, pp. 169-180.
- Berg, C; "University Autonomy and Quality Assurance"; **Higher Education in Europe**, vol. 18(3); 1993, pp. 18-26.
- Brown, Lester;**
" What on Earth Is the World Cominh to? " , Manchester Guardian Weekly ,
8 Augush, P.19; 1993.
- Chapman, J. (ed); The Western University on Trial;** Berkeley: University of Caiifornia Press, 1983.
- Clark, B.R. and G. Neave; **The Encyclopedia of Higher Education;** Pergamon Press Ltdk, 1992.
- Committee of Vice-CHancellors and Principals; "Circular, 22

December"; 1987.

Committee of Vice-Chancellors and Principals; "The CVCP's Evidence to the National Committee of Inquiry into Higher Education"; London, CVCP, 1996.

Farrant, J; "Central Control of the University Sector"; In: T. Becher, **British Higher Education**, London, Allen & Unwin, 1987.

Ginkel, H.V; "University 2050: The Organization of Creativity and Innovation"; **Higher Education Policy**, vol. 8(4), 1995.

Gonzalez, A; "Philippines: The Anatomy of the Government-Higher Education Relationship"; In: Neave G. and F.A. van Vught, **Government and Higher Education Relationships Across Three Continents: The Winds of Change**. Oxford, IAU Press, 1994, pp. 150-172.

Griffin, David (ed); **The Reenchantment of Science, Postmodern Proposals**; New York, State University of New York Press, 1988.

Grosby, S; "The University of the Twenty-First Century: Report on the Discussions"; **Minerva**, vol. 30(2) 1992, pp. 269-295.

Gross, Paul R;

Higher Superstition: the Academic Left and Its Quarrels With Science; Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1994.

Himelard, Alexander And C. Johns Richardson; Sociology for Canadians: Images of Society; Canada: Mc-Graw Hill Ryerson limited, 1991.

Horgan, John;

The End of Science: Facing the Limits of Knowledge in the Twilight of

the Scientific Age; New York , Broadway Books, 1996.

Knowles, A.S; **The International Encyclopedia of Higher Education**; London, Jossy-Bsass, 1977.

Krahn, Harvery.

"Social Stratification"; in R. Brym (ed), **Now Society**, Canada , Harcourt Brace & Company, 1995.

Majumdar, T; "INdia: Government and Higher Education"; In: Neave G. and F.A. van Vught, **Government and Higher Education Relationships Across Three Continents: The Winds of Change**, Oxford, IAU Press 1994, pp. 128-149.

McDäniel, O.C; "Ambivalence in Choice Patterns on the Future Role of Government in Higher Education Policies"; **Higher Education Review**, vol. 28(2), 1996.

Min, W.F; "Autonomy and Accountability: An Analysis of the Changing Relationships between the Government and Universities"; In: Neave G. and F.A. van Vught, **Government and Higher Education Relationships Across Three Continents: The Winds of Change**, Oxford, IAU Press, pp. 106-127.

Mortimer; K; **State Policy and Institutional Autonomy: Intrusion of Integration**; Baltimore Maryland, ASHE address, 1987.

National Committee of Inquiry into Higher Education; "Report of the National Committee of Inquiry into Higher Education"; London, NCIHE, 1997.

Neav, G; "On Being Economical with University Autonomy"; In: Tight, **M. Academic Freedom and Responsibility**, Milton Keynes, Open

University Press, 1988.

Neave, G. and F.A. van Vught; **Prometheus Bound**; Oxford, Pergamon press, 1991.

Neave, G. and F.A. van Vught; "Government and Higher Education in Developing Nations: A Conceptual Framework"; In: Neave G. and F.A. van Vught; **Government and Higher Education Relationships Across Three Continents: The Winds of Change**; Oxford, IAU Press, 1994, pp. 1-21.

Rahmani, G; Strategic Decision Making In Universities: A Case Study of the University of Manchester. Unpublished Ph.D Thesis, University of Manchester, Manchester, 1997.

Ransom et al; **Improving Higher Education in Developing Countries**; Washington DC, World Bank, 1993.

Selvaratnam, V; "Singapore: University Autonomy Versus State Control: The Singapore Experience"; In: Neave G. and F.A. van Vught; **Government and Higher Education Relationships Across Three Continents: The Winds of Change**; Oxford, IAU Press, 1994, pp. 173-192.

Shattock, M; "The Internal and External Threats to the University of the Twenty-First Century"; **Minerva**, vol. 3(2) 1992, pp. 130-162.

Shattock, M; "The university of the future"; **Higher Education Management**, vol.7(2), 1995.

Stankiewicz, R; **Academic and Entrepreneurs: Developing University-Industry Relations**, London, 1986.

Tasker, M.E. and D.E. Packhman; "Freedom, Funding and the Future

- of the Universities"; **Studies in Higher Education**, vol. 15(2), 1990.
- Thompson, D., Ed; **The Concise Oxford Dictionary**; Oxford, Oxford University Press, 1995.
- Tight, M; **Academic Freedom and Responsibility**; Mition Keynes, SRHR and Open University Pres, 1988.
- UNESCO; "Policy paper for Change"; Ed-94/WS/30, Unesco, Paris, 1995.
- Warnock, M; "Higher Education: the concept of autonomy"; **Oxford Review of Education**, vol. 18(2), 1992.
- Wasser, H; "Redefining Atuonomy of University"; **Higher Education Policy**, vol. 8(3), 1995, pp. 15-18.
- Weinberg, Stevea;**
- Dreams of A Final Theory**; New York, Pantheon Books, 1992.
- Wilbur, L. and J. Meier; **The Role of the Future University**; Semonar-centerational Symposium, Seoul, Hanyang University, 1989.
- World Band; **Higher Education, The Lessons of Experience**; Washgton DC,, World Bank, 1994.
- Wu et al; "The Development of Higher Education in Tajwan"; In: P.G. Altbach and V. Selvaratnam; **From Dependence to Autonomy: the Development of Asian Universities**; Doordrecht, Kluwer Academic Publishers 1994, pp. 257-276.